جناب سرهنگ یا کلاهبردار خودروهای مزایده‌ای؟



دندانسازا با تلاش مأموران کلانتری آستانه‌پرست، عامل کلاهبرداری سریالی خودروهای مزایده‌ای در حالی به دام افتاد که با لباس‌های شیک و همراه‌داشتن کیف سامسونت، گاهی خود را سرهنگ بازنشسته، گاهی وکیل یا فامیل نزدیک به شخصیت‌های سیاسی کشور معرفی می‌کرد. او از همین طریق اعتماد افراد مختلف را جلب و مبلغ زیادی را به جیب زده است.

در پی ارجاع پرونده کلاهبرداری از سوی مردی میان‌سال به دایره تجسس کلانتری شهید آستانه‌پرست، موضوع به‌طور ویژه با دستور سرهنگ احمد نگهبان، فرمانده انتظامی مشهد، در دستور کار گروهی از مأموران کلانتری آستانه‌پرست قرار گرفت.

در بررسی اظهارات مال‌باخته مشخص شد که این فرد سال گذشته با مردی حدود پنجاه‌وپنج ساله که خودش را کارمند عالی‌رتبه و بازنشسته یکی از دستگاه‌های دولتی و دارای نفوذ بالا معرفی کرده، آشنا می‌شود. این فرد با نفوذ پس از چند جلسه ارتباط با مال‌باخته و جلب‌اعتماد او، وعده تحویل حواله خودروهای مزایده‌ای، بدون شرکت در قرعه‌کشی را می‌دهد. قراردادی هم بین آن‌ها برای برنده‌شدن در مزایده به مبلغ ۸۰میلیون تومان بسته می‌شود. اما کارمند قلابی پس از دریافت مبلغ، پس از مدتی تلفن همراهش را خاموش می‌کند.

مأموران دایره تجسس کلانتری شیرازی با بررسی دقیق اظهارات مال‌باخته، تحقیقات میدانی گسترده‌ای را آغاز کردند. اما متهم که زندگی کاملا مخفیانه‌ای داشته و پس از هر کلاهبرداری، محل اختفایش را در شهرهای مختلف کشور تغییر می‌دهد، سرانجام با کنترل نامحسوس محل تردد در محدوده خیابان کاشانی، شناسایی و در اقدامی ضربتی و غافل‌گیرانه دستگیر می‌شود.

با انتقال متهم به کلانتری و استعلام از سامانه‌های پلیسی، مشخص می‌شود که این فرد با اتهام دوازده‌فقره جعل و کلاهبرداری، بیشتر از ۲۵سال سابقه زندان دارد. در ادامه متهم که آشنایی کامل به مباحث حقوقی و کیفری دارد، سعی می‌کند موضوع قراردادهای کتبی تنظیم شده با مال‌باختگان را به سمت اختلافات مالی منحرف کند، اما با مستندات به‌دست‌آمده و سوابق کیفری متهم، دستش برای قانون رو شد.

این فرد همچنین تاکنون یازده‌شاکی با ترفند تحویل حواله موتورسیکلت و خودروهای مزایده‌ای در شهرهای مشهد، چناران، کرمانشاه و زاهدان دارد و بین ۶۰تا ۲۰۰میلیون تومان از این افراد کلاهبرداری کرده است. فقط در یکی از پرونده‌ها متهم با ترفند تحویل خودرو مزایده‌ای برای یک دستگاه پژو پارس و یک دستگاه موتورسیکلت تریل، مبلغ ۷۶میلیون تومان کلاهبرداری کرده است. در بررسی سوابق این فرد، جعل اسناد ملکی و کلاهبرداری محصولات زراعی از قبیل زعفران نیز دیده می‌شود. تحقیقات درباره سایر پرونده‌های کلاهبرداری احتمالی این فرد ادامه دارد.

روی خط حادثه

یک کشته در حادثه کوهستان

کوچک‌زاده| در فاصله کمی از خبر نجات‌یافتن مفقودشدگان کوه‌های هزارمسجد، خبر تلخ دیگری مربوط به حوادث کوهستان منتشر شد. فردی که چند روز پیش، در ارتفاعات کوه‌های شهرستان رشتخوار مفقود شده بود، متأسفانه جانش را از دست داد.

رئیس جمعیت هلال‌احمر رشتخوار در این‌زمینه به خبرنگار ما گفت: روز سه‌شنبه پیکر بی‌جان فرد مفقود شده در ارتفاعات کوه‌های سولوند در روستای فتح‌آباد که از توابع شهرستان رشتخوار است، پیدا شد.

سیدعلی حسین‌زاده افزود: با اعلام وقوع حادثه‌ای در ارتفاعات این شهرستان که کارشناسان اورژانس به هلال‌احمر اعلام کردند، امدادگران به این منطقه اعزام شدند و پس از گذشت دو ساعت جست‌وجو، پیکر این فرد را پیدا کردند.

وی ادامه داد: پس از رسیدن امدادگران به حادثه‌دیده با همکاری عوامل اورژانس و راهنمایان محلی، مشخص شد این فرد جان‌باخته و جسد به عوامل انتظامی تحویل شد.

جان به قربان دیگران کردن

دندانساز| درست است که اقدس قربانی در میان‌سالی، قربانی سکته مغزی شد و جانش را از دست داد، اما با انجام جراحی اهدای عضو، نامش برای همیشه جاوید ماند.

در هزاروسیصدوپنجاه‌وهشتمین عمل اهدای عضو در دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شش بیمار نیازمند به عضو نجات یافتند و به ادامه زندگی امیدوار شدند.

بانوی پنجاه‌وسه‌ساله مشهدی که به‌دلیل سکته مغزی دچار مرگ‌مغزی شده بود، با رضایت خانواده‌اش تحت عمل جراحی اهدای عضو قرار گرفت. پیکر اقدس قربانی برای اهدای عضو از بیمارستان قائم(عج) به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شد.

کلیه‌های زنده‌یاد در بیمارستان منتصریه به مرد سی‌وچهارساله ساکن کاشمر و زن پنجاه‌ونه‌ساله مشهدی که سال‌ها از نارسایی کلیه رنج می‌بردند و با دیالیز تحت درمان بودند، به‌طور رایگان اهدا و پیوند شد.

کبد آن مرحوم نیز در بیمارستان منتصریه به مرد شصت‌ساله‌ای ساکن نیشابور که سال‌ها درگیر بیماری کبدی بود، پیوند شد. همچنین قرنیه‌های این مرحوم برای پیوند به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و قسمتی از پوست او نیز برای پیوند به بیماران بخش سوختگی بیمارستان امام رضا(ع) مشهد ارسال شد.

گفت‌وگو با مهندسی که با چاقو به خانواده همسرش حمله کرد و پدرزنش را کشت

بعد از چاقوکشی با پای خودم به کلانتری رفتم



محمدجواد ابوعطا

گزارش میدانی

راحتی‌اش شبیه افرادی بود که کار سختی را تمام کرده‌اند. بدون حاشیه همه چیز را تعریف می‌کرد و نمی‌گذاشت هیچ ابهامی در پرونده‌اش باقی بماند. او درواقع نماینده تحصیل کرده‌هایی بود که با کار در شرکت‌های دولتی و خصوصی چرخ مملکت را می‌چرخانند، اما حق و حقوقی که می‌گیرند، کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد و ناچارند شغل دومی دست‌وپا کنند، حتی اگر مسافرکشی باشد. عقیل پنجشنبه گذشته پس از برگشتن از تهران، در یک نزاع خانوادگی، همسر، پدرزن و مادرزنش را با چاقو می‌زند که مرد میان‌سال به علت شدت صدمات جان می‌بازد و دو زن دیگر راهی بیمارستان می‌شوند. حالا متهم به قتل، جزئیات این حادثه را در حاشیه اولین جلسه بازپرسی در مقابل قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی، برای خبرنگار شهرآرا تشریح می‌کند.

گاهی پای مهریه در میان است

عقیل سی‌وسه‌ساله اولین‌بار دوازده سال قبل در زمان دانشجویی عاشق می‌شود، عشقی که منجر به ازدواج می‌شود. اما این ازدواج آتشین خیلی زود سرد می‌شود و جایش را دل‌خوری و کدورت می‌گیرد و همین می‌شود که خطبه طلاق، سرنوشتشان را یک‌سره می‌کند.

عقیل تمام داروندارش را به‌عنوان مهریه می‌دهد و فقط یک خودرو تیبای در آستانه توقیف برایش می‌ماند. او برای اینکه خودرو را همسرش مصادره نکند، آن را به نام دامادشان سند می‌زند و این‌گونه خطر توقیف از سر خودرو کم می‌شود.

این سند تا همین چندی قبل به نام دامادشان بود. اما پنج سال بعد از جدایی، ازدواج دومش با مریم که متولد ۱۳۶۹ است، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. او که مهندس کشاورزی است، در یک شرکت مشغول به کار می‌شود و این‌بار آهنگ زندگی‌اش بر وفق مراد می‌شود، البته اگر تورم می‌گذاشت.

عقیل و مریم در بولوار پیروزی خانه‌ای اجاره می‌کنند و زندگی مشترکشان رسما آغاز می‌شود. بعد از گذشت حدود پنج سال تصمیم می‌گیرند بچه‌دار شوند. مریم در طول بارداری، دوری از پدر و مادر اذیتش می‌کند و این موضوع را با شوهرش در میان می‌گذارد و پس از شور و مشورت قرار می‌شود که برای مدتی در طبقه وسط خانه پدرش در پنجتن ۶۴ مستقر شوند تا بعد از زایمان، دوباره برای زندگی‌شان تصمیم جدیدی بگیرند.

یک تغییر اساسی

زندگی عقیل و مریم با ۴۰میلیون تومان رهن ویک‌میلیون و ۵۰۰هزار تومان اجاره در طبقه وسط خانه پدر زن آغاز می‌شود. این زوج جوان در طبقه وسط زندگی می‌کرده‌اند و طبقه بالایی نیز در اختیار پدر و مادر مریم بوده است.

پدر مریم راننده تاکسی بود اما برای امرارمعاش، مغازه زیر خانه‌اش را هم تبدیل به سوپرمارکت می‌کند، به همین دلیل کمتر با تاکسی کار می‌کرد.

اقساط مهریه ازدواج قبلی، عقیل را اذیت می‌کند. او حدود ۲۰۰تا ۳۰۰میلیون تومان بدهکار بوده که این میزان بدهی با دریافت ماهی ۱۲میلیون تومان حقوق از شرکت که باید هشت میلیون تومان آن را قسط می‌داد، همخوانی نداشته است. همین موضوع موجب می‌شود که به مسافرکشی با خودرو تیبایش رو بیاورد.

مرد جوان چندی قبل نیز موضوعی را با همسرش در میان می‌گذارد و پیشنهاد می‌کند که سند خودرو را به نام همسرش بزند. با این پاسخ مریم که «ما زن و شوهر هستیم و مال من و تو معنایی ندارد»، خودرو به نام زن می‌شود تا خطر مصادره برای مهریه ازدواج قبلی هم در میان نباشد.

بوی بد طلاق

بعد از تولد دخترشان، زن جوان دچار نارسایی کبدی می‌شود، به‌نحوی که رنگ پوست زن جوان زرد و در بخش‌هایی کبود می‌شود که ظاهر خوبی نداشته است. درمان‌های پزشکی هم چندان جوابگو نبوده، اما مشکل عقیل و خانواده همسرش از روزی شروع می‌شود که آن‌ها به‌جای درمان‌های تکمیلی شیمیایی به‌سراغ داروهای گیاهی می‌روند، موضوعی که عقیل با آن مشکل داشته است و چندین‌بار سر همین موضوع با خانواده همسرش بگومگو می‌کند.

بیماری ادامه‌دار مریم، موضوع آشنای طلاق را به میان می‌آورد. خانواده زن هم به طلاق اصرار می‌کنند، اما مرد جوان به‌خاطر تجربه تلخ قبلی با آن مخالفت می‌کند. این اختلاف تا پنج‌ماهگی دخترشان ادامه می‌یابد و میان این زوج بحث طلاق توافقی مطرح می‌شود.

سفر بی‌موقع

یکی از آتش‌بیارهای این دعوای زن‌وشوهری، برادر مریم بوده که مدام بر طبل اختلاف می‌کوبیده است. روزهای پایانی مردادماه، چند مسافر به مقصد تهران از طریق تاکسی‌های اینترنتی برای عقیل فراهم می‌شود و او راهی تهران می‌شود. در همین سفر بوده که برادرزنش چندین‌بار با او تماس می‌گیرد و خواستار یک‌سره کردن وضعیت خواهرش می‌شود. آن‌ها با هم درگیری لفظی پیدا می‌کنند که حسابی هر دو را تحریک می‌کند و برای همدیگر از پشت تلفن خط‌ونشان می‌کشند.

عقیل وقتی راه مشهد را پیش می‌گیرد، بین راه چاقوی کوچکی می‌خرد تا در صورت درگیری و نزاع دسته‌جمعی بتواند از خود دفاع کند. او چاقوی کوچک را در جورابش مخفی می‌کند.

آغاز یک بحران

با رسیدن داماد به مشهد، برادرزنش برای یک‌سره کردن زندگی خواهرش به پنجتن ۶۴ می‌رود. دو مرد جوان برای هم کری می‌خوانند تا جایی که خانواده زن به پلیس زنگ می‌زنند و مأموران انتظامی برای حل‌وفصل وارد میدان می‌شوند.

عقیل که تا این لحظه چاقو در جورابش بوده با ورود پلیس چاقو را در اتاق خواب خانه‌اش مخفی می‌کند. بعد از رفتن پلیس باز هم بگومگوی آن‌ها شروع می‌شود و برادرزن با صدای بلند دامادشان را حرام‌زاده خطاب می‌کند و او را تهدید به گرفتن تمام حق‌وحقوق خواهرش می‌کند و در ادامه عقیل را به عقب هل می‌دهد و او را بی‌عرضه می‌خواند. با وساطت اطرافیان عقیل به خانه‌اش می‌رود. اما داماد جوان کسی نبوده که زیر بار زور برود، حتی به یاد دارد که زمان تحصیل در مدرسه، یازده نفر از هم‌کلاسی‌هایش را که به او زور می‌گفته‌اند، می‌زند و تعجب ناظم مدرسه را به همراه داشته که چطور شاگرد اول مدرسه توانسته این همه را بزند.

زن و شوهر جوان دوباره در خانه با هم صحبت می‌کنند و قرار می‌شود که مراحل طلاق را طی کنند که مرد تصمیم می‌گیرد در خانه نماند. عقیل موقع رفتن غم عجیبی روی سینه‌اش حس می‌کند و نیم‌نگاهی هم به دختر معصوم پنج‌ماهه‌اش می‌اندازد. مریم به او می‌گوید با خودرو برو و همین می‌شود که او سوئیچ به دست از پله‌ها پایین می‌آید.

و ناگهان قتل

ساعت حدود ۹شب بوده که مهندس جوان به سمت خودروش می‌رود. اما ناگهان پدرزنش از پشت او را صدا می‌زند و خطاب به او می‌گوید که حق نداری خودرو را جابه‌جا کنی، باید بدون خودرو بروی. عقیل هرچه تلاش می‌کند که مرد میان‌سال را قانع کند که مریم از او خواسته خودرو را بردارد، مرد میانسال زیر بار نمی‌رود و مرغش یک پا داشته که خودرو متعلق به دخترش است.

عقیل خشمگین به خانه‌اش می‌رود و از درون اتاق خواب چاقو را برمی‌دارد و چون دسته چاقو کوتاه بوده است، آن را با یک‌بند دوردستش می‌بندد تا هنگام دعوا از دستش نیفتد. او با برداشتن پلاستیک زباله به بهانه گذاشتن آشغال‌ها پایین می‌آید و چاقو را زیر آن مخفی می‌کند. وقتی از پله‌ها پایین می‌آید، مرد میانسال روی کاپوت تاکسی زردرنگش نشسته بوده که عقیل بلافاصله به او نزدیک شده و از روبه‌رو با دست راست چند ضربه به سینه‌اش می‌زند. بعد هم از پله‌ها بالا رفته و از شدت عصبانیت همسر و مادرزنش را هم زخمی کرده و از محل فرار می‌کند. عقیل در پایان این صحنه خونین مستقیم به کلانتری پنجتن رفته و خودش را تحویل می‌دهد.

روز سه‌شنبه نیز این متهم به قتل در حضور قاضی صادق صفری، بازپرس جنایی، صحنه جرم را بازسازی کرد.



زیر و روی اعتیاد در حاشیه بزرگراه

بحث معتادان متجاهر، همچنان معضلی است که ساکنان گوشه‌وکنار شهرها، از آن گلایه دارند. زیرگذر پل شاهد مشهد نیز از آن دسته مکان‌هایی است که تجمع معتادان در آنجا برای شهروندان و ساکنان، مشکل‌ساز شده است.

برای دیدن فیلم این گزارش کد روبه‌رو را اسکن کنید

جدول ۳۸۲۷

